



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۱۰ / ۰۸

دوکتور محمد عثمان تره کی

بیست و پنجمین سال تجاوز امریکا به افغانستان

۷ اکتوبر مصادف است به درد آور ترین خاطره تجاوز یک ابر قدرت زورگو و هژمون بیست به افغانستان. امریکا فاتح جنگ سرد از طریق اشغال افغانستان رسیدن به دو هدف را نشانه گرفته بود :

- پُر ساختن خلأ ناشی از عقب نشینی شوروی از آسیای مرکزی با استفاده از تخته خیز افغانستان و
- اعلام معادله جدید قوا در چوکات دنیای یک قطبی که حرف اول و آخر را امریکا بزند.

جنگ امریکا با افغانستان به وضاحت با اعلام یک دروغ آغاز شد. این دروغ رابطه افغانستان با انفجار نیویارک بود. با استفاده از شبیه این دروغ قبل حکومت صدام حسین (متهم به تلاش برای دستیابی به اسلحه ذروی) ساقط شده بود. اشغال بیست ساله افغانستان عواقب نا مطلوبی برای افغانستان، منطقه و امریکا به جا.

افغانستان :

حد اقل یک صدو شصت هزار تلفات انسانی (راپور ملل متحد). تولید کننده ۹۰ در صد مواد مخدر در جهان. مهاجرت های کتلوی در داخل و خارج. نفاق در میان مردم و قومی شدن منازعات. تعمیق ریشه های اسلام سیاسی و رادیکال مخالف حقوق زنان و تعلیمات متوسط و عالی دختران. نقص حقوق بشر توسط قوای اشغالگر و حکومت دست نشاندۀ از طریق دستگیری خودسرانه و شکنجه در توقیفگاه های مخفی. ترویج فساد اداری. تبدیل جنگ سالاران از جنگجویان پراکنده به سهامداران حکومت. رخنه شدید استخبارات خارجی بخصوص همسایه ها در تعاملات سیاسی داخلی. فقر و وابستگی شدید افغانستان بکمک های خارجی.

در مدت بیست سال اشغال امریکا در افغانستان، ساختار سنتی قوم محور ملت دچار فرسایش و ضعف شد بی آنکه بدیل آن پیرامون ضابطه همشهری (شهروند) و ملت مدرن شکل بگیرد. این تغییر ساختاری نطفه تمایلات گریز از مرکز را در بطن جامعه تزریق کرد که با خروج قوای امریکا هرچند گاهی امنیت نسبی برخاسته از حاکمیت طالبان را زیر سوال برد.

منطقه :

حضور امریکا در افغانستان گرچه در آغاز با اجماع بین المللی همراه بود، به تدریج زمینه رقابت های آشکار و پنهان بازیگران منطقه و جهانی را فراهم آورد :

کشور های منطقه به مرور زمان درک کردند که امریکا به بهانه جنگ با تروریسم در تلاش زمینه سازی حضور دائمی نظامی در منطقه است.

روسیه از نفوذ امریکا و ناتو در آسیای مرکزی نگران بود. چین پایگاه نظامی بگرام را که در اختیار امریکا قرار داشت برای امنیت خود منبع خطر میدانست. ایران تصور میکرد که افغانستان تحت کنترل امریکا بستر فعالیت مخالفین حاکمیت آخوند ها از جمله سلطنت طلبان خواهد شد.

پاکستان با اعلام پلان « افپاک » ناتو که قضیه افغانستان و پاکستان را در یک دوسیه تحت مدیریت ایساف جا میداد، در هراس بود. هراس از اینکه قوای امریکا و متحدین به بهانه مبارزه با تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی از خط دیورند عبور کنند و ذخایر ذروی پاکستان را تحت کنترل قرار بدهند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

پاکستان ماهرانه بازی در دو جبهه یعنی شریک امریکا و رفیق گروه های اسلامی ضد امریکا را در پیش گرفت. بحیث پارتنر ضد تروریسم ملیون ها دالر را به جیب زد. با کشیدن سیم خاردار در امتداد خط دیورند، به تحقق رویای تقسیم افغانستان خود را نزدیک ساخت.

امریکا :

متحدین ناتوی امریکا در مدت بیست سال اشغال افغانستان به این نتیجه رسیدند که جنگ در افغانستان هدف واحدی را دنبال نمیکند. مقابله با تروریسم، ملت سازی، کنترل ذخایر ذروی پاکستان، رقابت با چین و روسیه اهداف پراکنده و نا منسجمی بودند که امریکا در مدت حضور نظامی در افغانستان شرکای جنگ را در اطراف آنها جمع کرده بود. فقدان یک ستراتیژی واحد و هدفمند موجب شد که امریکا در جنگی که با بیش از چهل کشور آغاز کرده بود، در اخیر تنها بماند. تنها، آنهم در یک محیط مملو از دشمنان رنگارنگ از جمله : در خارج افغانستان چین، پاکستان، روسیه و ایران. در داخل افغانستان هم طالبان با تحمیل تلفات ۲۴۰۰ سرباز به امریکا و ۱۵۰۰ سرباز به متحدین امریکا.

بنابراین امریکا مصلحت دید که از افغانستان خارج شود. درین مصلحت عواقب عقب نشینی برای افغانستان و اعتبار امریکا در جهان در نظر گرفته نشد.

- خروج امریکا از افغانستان شتاب زده و غیر مسئولانه بود : تشکیل حکومت بعد از خروج قوای مهاجم بر مبنای تفاهم میان افغان ها عملی نشد. طالبان خود را منعیث یگانه مستحق فرمانروایی مطرح کردند. در نبود یک بدیل حق هم داشتند. طالبان حکمروایی را پاداش قربانی های خود در راه آزادی افغانستان قیاس میکردند. امریکا توانست القاعده را پراکنده کند، اما نتوانست طالبان را حذف نماید. زیرا طالبان جذبات ملی، مذهبی و آزادیخواهی افغان ها را تمثیل میکردند و آتش جبهات جنگ را گرم نگاه داشته بودند.

- روسیه عقب نشینی امریکا را به ضعف آنکشور تعبیر کرد و بالای اکراین حمله نمود.

نتیجه :

امروز افغانستان دومین بار زیر حاکمیت طالبان قرار گرفته است. طالبان در عرصه ساخت و ساز موفق اند. اما حکومتداری به نمایش گذاشتن چند پل هوایی خلاصه نمیشود. افغانستان فاقد قانون اساسی است. حکومت جوابده به پارلمان وجود ندارد. انزوای جهانی به حملات پاکستان به افغانستان انگیزه داده است. حقوق زنان با محدودیت مواجه و دختران از حق تعلیمات متوسط و عالی محروم اند.

طالبان که با مصلحت قدرت را قبضه کرده اند در طول پنج سال حکومتداری حتی یک بار از مطالبه تاوان جنگ تهاجمی امریکا حرف نزده اند. طالبان هیچگاهی از محاکمه جنایت کاران جنگی امریکا و متحدین صحبت نکرده اند. این بی تفاوتی موجب شده است که امریکا تصور کند با یک حکومت بیگانه از درک حقوقی سر و کار دارد و میتواند از پول منجمد شده بانکی افغانستان به متضررین انفجار نویارک پرداخت کند.

خلاصه کلام ! تروریسم و رادیکالیسم نه با جنگ بلکه با تعمیم سواد و دانش و فقر زدائی از میان میرود. جنگ افغانستان به عنوان یک نمونه کلاسیک نشان می دهد که مداخله نظامی بدون فهم عمیق از جامعه، تاریخ و ساختارهای محلی، به شکست می انجامد.

« پایان »



آرشیف: مطالب نشر شده دوکتور محمد عثمان تره کی